



# A Semantic Analysis of the Causal Relationship between Naṣab and Lughūb in Qur'ān: A Critique of the Assumption of Synonymy in Qur'ānic Vocabulary

Javad Nasirivatan<sup>a\*</sup>, Ramezan Paybarjai<sup>b</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran, Email ([javadnasirivatan@gmail.com](mailto:javadnasirivatan@gmail.com))

<sup>b</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran, Email ([r.paibarjai@cfu.ac.ir](mailto:r.paibarjai@cfu.ac.ir))

## KEYWORDS

Naṣab,  
Lughūb,  
Synonymy in the Qur'ān,  
Qur'ānic Semantics.

## ABSTRACT

This study aims to provide a semantic analysis of the key Qur'ānic terms naṣab and lughūb and to clarify the relationship between them within the broader critique of the assumption of synonymy in Qur'ānic vocabulary, with particular reference to verse 35 of Sūrat Fāṭir: "lā yamassunā fihā naṣabun wa-lā yamassunā fihā lughūb." Although these two terms may initially appear synonymous, theoretical discussions concerning the critique of synonymy in linguistics and Qur'ānic studies underscore the necessity of identifying subtle semantic distinctions between them. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon classical lexicons, exegetical sources, and Qur'ānic usage, this study examines the etymology, semantic fields, and contextual applications of both terms. The findings indicate that naṣab denotes hardship, toil, and exertion, whereas lughūb refers to weakness, weariness, and fatigue. The semantic analysis further demonstrates the existence of a causal relationship between the two concepts, whereby lughūb (weariness and exhaustion) emerges as the direct consequence of naṣab (hardship and exertion). This semantic distinction challenges the assumption of complete synonymy between the two terms and highlights the importance of interpreting each lexical item within its specific Qur'ānic context. In addition, the study evaluates several Persian translations of the verse in light of these findings. The analysis shows that although most translators have accurately rendered naṣab as "hardship" or "toil," the translation of lughūb exhibits greater variation and, in many cases, inadequately conveys its precise meaning of weakness or fatigue and its causal relationship with hardship. The study therefore emphasizes the critical importance of lexical precision in Qur'ānic interpretation and translation, demonstrating that careful differentiation between closely related terms is essential for achieving a deeper understanding of the sacred text and for producing more accurate translations.

## تحلیل معنایی و تبیین رابطه علیّ میان «نَصَب» و «لُغُوب» در بستر نقد انگاره ترادف واژگان قرآنی

جواد نصیری وطن<sup>الف\*</sup>، رمضان پای برجای<sup>ب</sup>

<sup>الف</sup> استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، ایمیل ([javadnasirivatan@gmail.com](mailto:javadnasirivatan@gmail.com))

<sup>ب</sup> استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، ایمیل ([r.paibarjai@cfu.ac.ir](mailto:r.paibarjai@cfu.ac.ir))

واژگان کلیدی	چکیده
نَصَب، لُغُوب، ترادف، معناشناسی.	این پژوهش با هدف تحلیل معنایی دقیق واژگان کلیدی «نَصَب» و «لُغُوب» و تبیین رابطه میان آن‌ها در بستر نقد انگاره ترادف در واژگان قرآنی، به‌ویژه در خصوص آیه ۳۵ سوره مبارکه فاطر (لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نِصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ)، صورت گرفته است. این دو واژه در نگاه نخست ممکن است مترادف به نظر برسند، اما مبانی نظری نقد انگاره ترادف در زبان‌شناسی و مطالعات قرآنی، لزوم واکاوی تفاوت‌های معنایی ظریف را ضروری می‌سازد. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی ریشه، مصادیق، کاربردهای قرآنی و دیدگاه‌های مختلف لغویان و مفسران پرداخته و در نهایت، ترجمه‌های فارسی آیه مذکور را در پرتو یافته‌های خود نقد کرده است. یافته‌های اصلی پژوهش نشان می‌دهد که واژه «نَصَب»، به معنای رنج و مشقت، و «لُغُوب»، به معنای ضعف و ناتوانی است. تحلیل‌ها بیانگر وجود رابطه علیّ میان این دو واژه است؛ به طوری که «لُغُوب» (ضعف و ناتوانی) پیامد و نتیجه مستقیم «نَصَب» (رنج و مشقت) محسوب می‌گردد. این تمایز و رابطه، انگاره ترادف کامل میان آن‌ها را به چالش می‌کشد و بر لزوم دقت در فهم مدلول هر یک در سیاق قرآنی تأکید دارد. بررسی ترجمه‌های فارسی آیه ۳۵ فاطر حاکی از آن است که اگرچه اکثر مترجمان در برگردان «نَصَب» به "رنج" موفق بوده‌اند، ترجمه «لُغُوب» با تنوع و گاه نارسایی همراه بوده و بسیاری از ترجمه‌ها در انعکاس دقیق معنای "ضعف و ناتوانی" یا رابطه علیّ با رنج، ناکام مانده‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹	در نهایت، پژوهش حاضر با اثبات تفاوت معنایی و رابطه علیّ میان «نَصَب» و «لُغُوب»، ضمن نقد انگاره ترادف در این مورد خاص، بر اهمیت حیاتی دقت در تمایز واژگان برای فهم عمیق متن مقدس و ارائه ترجمه‌های دقیق‌تر، به‌ویژه در آیاتی نظیر آیه ۳۵ فاطر، تأکید می‌ورزد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳	

## التحليل الدلالي وتفسير العلاقة السببية بين "نصب" و "لغوب" في سياق نقد فكرة ترادف الكلمات القرآنية

جواد نصیری وطن<sup>ا</sup>، رمضان پای برجای<sup>ب</sup>

<sup>ا</sup> . أستاذ مساعد، قسم الدراسات الإسلامية، جامعة فرهنگیان، طهران، ایران، البريد الإلكتروني ([javadnasirivatan@gmail.com](mailto:javadnasirivatan@gmail.com))

<sup>ب</sup> . أستاذ مساعد، قسم الدراسات الإسلامية، جامعة فرهنگیان، طهران، ایران، البريد الإلكتروني ([r.paibarjai@cfu.ac.ir](mailto:r.paibarjai@cfu.ac.ir))

المملخص	الكلمات المفتاحية:
تهدف هذه الدراسة إلى تحليل المعاني الدقيقة للكلمتين "نصب" و "لغوب"، وشرح العلاقة بينهما في سياق نقد مفهوم الترادف في المفردات القرآنية، لا سيما في سياق الآية ٣٥ من سورة فاطر (لا يمسئنا فيها نصب ولا يمسئنا فيها لغوب). قد تبدو هاتان الكلمتان مترادفتين للوهلة الأولى، إلا أن الأسس النظرية لنقد مفهوم الترادف في اللغويات والدراسات القرآنية تستلزم تحليل الفروق الدلالية الدقيقة. تستخدم هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي، وتستعين بالمصادر المكتوبة، لدراسة أصل الكلمتين، وأمثلة عليهما، وتطبيقاتهما القرآنية، ووجهات نظر اللغويين والمفسرين المختلفة، ثم تنتقد الترجمات الفارسية للآية المذكورة في ضوء نتائجها. وتظهر النتائج الرئيسية للدراسة أن كلمة "نصب" تعني المعاناة والمشقة، وأن كلمة "لغوب" تعني الضعف والعجز. تشير التحليلات إلى وجود علاقة سببية بين هاتين الكلمتين؛ حيث يُعتبر "الضعف" (العجز والضعف) نتيجة مباشرة لـ"النصب" (المعاناة والمشقة). هذا التمييز وهذه العلاقة يُشككان في فكرة الترادف التام بينهما، ويؤكدان على ضرورة الدقة في فهم معنى كل منهما في السياق القرآني. ويُبين استعراض الترجمات الفارسية للآية ٣٥ من سورة فاطر أنه على الرغم من نجاح معظم المترجمين في ترجمة "النصب" إلى "المعاناة"، فإن ترجمة "الضعف" تتسم بالتنوع، وأحياناً بالقصور، وقد فشلت العديد من الترجمات في عكس معنى "الضعف" والعجز بدقة، أو العلاقة السببية مع المعاناة.	نصب، لغوب، المرادفات، علم الدلالة
	تاريخ الاستلام: ١٤٠٥/٠٢/٢٩
	تاريخ المراجعة: ١٤٠٥/٠٣/١٩
	تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٣/٢٣
وأخيراً، من خلال إثبات الفرق الدلالي والعلاقة السببية بين "نصب" و "لغوب"، مع انتقاد فكرة الترادف في هذه الحالة بالذات، تؤكد الدراسة الحالية على الأهمية الحيوية للحرص في تمييز الكلمات من أجل فهم عميق للنص المقدس وتقديم ترجمات أكثر دقة، خاصة في آيات مثل الآية ٣٥ من سورة الفاطر.	

## ۱- مقدمه

در مطالعات قرآنی، دقت در مفاهیم و واژگان، کلید فهم عمیق متن مقدس است. در دوره ی معاصر معناشناسی زبانی، واژه را به شیوه ی منظم، در درون نظام زبان بررسی می کند. و این دانش به آرای زبان شناسانی مانند: ویلهلم هومبولت باز می گردد. دیدگاه او با آراء لئو وایسگریر پیوند خورده و مکتب بُن یا زبانشناسی قومی را به وجود آورده است. برخی گفته اند از میان مکاتب معناشناسی مکتب بُن، کاربردی تر است و برای فهم دقیق واژه ها موثر تر می باشد. (قنبری، ۱۳۹۷ ش، ۴۶) از نگاه مکتب بُن گفتار هر ملت روح آن ملت است، هر زبان نظام معنایی خاص خود را دارد که حاصل تاریخ زیستی آن زبان است. به این معنا که ارتباط مستقیمی میان نظام معنایی و محیط زیست آن زبان وجود دارد، در نگاه مکتب بُن واژه ها به ندرت می توانند جدا از واژه های دیگر بمانند و به هستی خود ادامه بدهند به عبارت دیگر واژه ها در یک بافت به یکدیگر گرایش دارند و در روابط معنایی با هم قرار می گیرند. (پاکتچی، ۱۳۸۷ ش، ۱۰۰) یکی از افراد شاخص در حوزه زبان شناسی سوسور است که بیشتر از دید تاریخی یا به عبارتی در زمانی به بررسی واژه ها می پردازد. او روابط معنایی را براساس دو محور هم نشینی و جاننشینی بررسی می کند. (عباسی و پور افخم، ۱۳۹۱ ش: ۶۲)

با توجه به مقدماتی که گفته شد. برخی از واژگان در قرآن کریم گاه در نگاه نخست، هم معنا و مترادف به نظر می رسند، اما با تدبر و دقت بیشتر، گاه در زمانی و گاه هم زبانی تفاوت های معنایی قابل ملاحظه ای میان آن ها آشکار می گردد که تمایز آن ها را ضروری می سازد بحث ترادف از دیرباز تاکنون محل مناقشه در میان بسیاری از زبان شناسان و لغویان بوده است برخی چون ابن جنی، قائل به ترادف تام میان کلمات بوده اند (ابن جنی، بی تا، ج ۱۱ : ۱۱۵)؛ در مقابل، گروهی دیگر نظیر ابن انباری معتقدند که تعدد الفاظ برای معنای واحد بی علت نیست (ابن انباری، ۱۴۰۷ ش، ۷ و ۹) و ابوهلال عسکری نیز در کتاب (لفروق فی اللغه) به تفاوت مدلول کلمات پرداخته است (ابوهلال عسکری، ۱۹۷۳ م، ۹). زبان شناسان معاصر نیز بر عدم هم معنایی واقعی میان واژه ها تأکید دارند (پالمر، ۱۳۸۷ ش، ۱۰۵).

پژوهش حاضر، در راستای همین رویکرد مبنی بر نفی انگاره ترادف کامل و با هدف معناشناسی دقیق واژه با تأکید بر مکتب بُن به صورت موردی بر واکاوی واژگان «نَصَب» و «لُغُوب» متمرکز است که ممکن است مترادف پنداشته شوند. این مقاله می کوشد با تفحص در آیه ۳۵ سوره فاطر و با اتکا بر دیدگاه لغویان و مفسران، نظم معنایی این دو واژه را مورد بررسی قرار دهد. به همین دلیل پیشنهاد تحقیق همان کتابهایی است که در حوزه لغوی و تفاوت واژگان نگاشته شده اند می باشد، مانند: ۱- «المفردات فی غریب القرآن» اثر راغب اصفهانی ۲- «معجم مقاییس اللغه» از احمد ابن فارس ۳- «فقه اللغه و سر العربیه» اثر عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ابومنصور ثعالبی ۴- «فروق اللغات» اثر نعمت الله جزائری ۵- «الفروق فی اللغه» اثر ابوهلال عسکری ۶- «الاعجاز البیانی» اثر عایشه بنت شاطی ۷- «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر حسن مصطفوی.

البته بررسی های انجام شده نشان می دهد که تاکنون در پایگاه های علمی، مقاله مستقلی که به صورت تطبیقی و تحلیلی به این دو واژه پرداخته باشد، یافت نشد؛ لذا پیشنهاد پژوهش عمدتاً شامل اقوال پراکنده لغویان و مفسران در ذیل واژه یا آیه مربوطه است، این امر ضرورت انجام پژوهشی جامع و متمرکز بر این واژگان را آشکار می سازد.

در تحقیق پیش رو، به این پرسش های اصلی پاسخ داده می شود: معنای مناسب واژه «نَصَب» چیست؟ و تفاوت واژه «نَصَب» با «لُغُوب» در چیست؟ همنشین های آنها در نظام معناشناسی کدام واژه ها هستند؟ فرضیه های پژوهش نیز عبارتند از: اولاً، معنای واژه «نَصَب» همان رنج و خستگی است که با تمام آیات هم سیاق متناسب است؛ و ثانیاً، «نَصَب» به معنای رنج و «لُغُوب» وضعی است که پیامد و نتیجه آن رنج است. ثالثاً همنشین های آنها واژه مس است که با حس لامسه درک می شود و دیگری عدم امکان آنها برای ساکنان بهشت می باشد.

این پژوهش با چارچوب نظری مبتنی بر عدم ترادف و با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از منابع کتابخانه ای (شامل بررسی کتب لغت، تفاسیر و توجه به سیاق آیات) به معناشناسی و تبیین رابطه میان این دو واژه می پردازد. ساختار مقاله حاضر شامل بخش هایی چون تحلیل معنایی هر یک از واژگان، تبیین رابطه میان آنها در پرتو نقد انگاره ترادف، و بررسی بازتاب این تمایز در ترجمه های فارسی است

## ۲- انگاره ترادف در واژگان قرآنی: مبانی نظری نقد

بحث ترادف یا هم‌معنایی واژگان، از دیرباز تا کنون، محل مناقشه جدی در میان زبان‌شناسان و لغویان بوده است. در یک سو، برخی از علمای لغت بر این باور بوده‌اند که ترادف حقیقی میان واژگان وجود دارد و کلمات متعددی می‌توانند دقیقاً بر یک معنا دلالت کنند؛ از برجسته‌ترین قائلان به این انگاره، ابن جنی است که با ذکر مثال‌هایی چون «خَلِيقَةٌ، سَجِيَةٌ، طَبِيعَةٌ، غَرِيْزَةٌ، سَلِيْقَةٌ» مدعی هم‌معنایی و ترادف آن‌ها شده است (ابن جنی، بی تا، ج ۱۱: ۱۱۵). همچنین از دانشمندان معاصر می‌توان به صبحی صالح و رمضان عبدالتواب به عنوان موافقان ترادف اشاره کرد. عبدالتواب می‌گوید: هر چند گاهی میان دو واژه مترادف تفاوت‌هایی دیده می‌شود، اما این مطلب نباید موجب شود که پدیده ترادف را به کلی انکار کنیم؛ زیرا کسانی که با این زبان سخن می‌گویند، با چنین واژه‌هایی مانند کلمات مترادف برخورد می‌کنند. (عبدالتواب، ۱۳۶۷ش، ۳۵۷)

در مقابل این انگاره، بسیاری از علما و زبان‌شناسان، به‌ویژه در حوزه مطالعات قرآنی، نظریه ترادف کامل را مورد نقد جدی قرار داده و بر این تأکید ورزیده‌اند که کمتر واژگانی را می‌توان یافت که در تمام کاربردها و بافت‌ها ترادف تام داشته باشند. این منتقدان بر این باورند که غالباً در پس تعدد الفاظ، لطایف معنایی و مدلولی نهفته است. ابن انباری در کتاب "الاضداد" بر این رأی است که تعدد الفاظ برای معنای واحد، ناشی از علت لغوی خاصی است که در ورای آن‌ها قرار دارد (ابن انباری، ۱۴۰۷، ۷ و ۹). ابوهلال عسکری نیز با هدف تبیین تفاوت مدلول و معنای ظاهراً مترادف، کتاب "الفروق فی اللغة" را نگاشته است (ابوهلال عسکری، ۱۹۷۳م، ۹). ابن رویکرد در میان زبان‌شناسان معاصر نیز بازتاب یافته؛ چنانکه پالمر معتقد است هم‌معنایی واقعی میان واژه‌ها وجود ندارد (پالمر، ۱۳۸۷، ۱۰۵). در خصوص واژگان قرآن کریم، این دیدگاه که هر لفظ جایگاه و معنای خاص خود را دارد و برای دلالت بر مفهومی ویژه به کار رفته است، اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ چنانکه عایشه بنت شاطی بر این موضوع تأکید دارد (بنت شاطی، ۱۳۷۶ ش، ۲۲۶).

پژوهش حاضر، در راستای همین مبانی نظری مبنی بر نقد انگاره ترادف کامل در واژگان قرآنی استوار است و بر آن است که با معناشناسی دقیق واژگان، تفاوت‌های معنایی و کاربردی ظریف آن‌ها را کشف و تبیین نماید. بنابراین، این بخش از مقاله با ارائه مبانی نظری نقد انگاره ترادف، بستر لازم را برای تحلیل‌های بعدی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چرا تلاش برای کشف تفاوت معنایی میان واژگان، حتی آن‌هایی که مترادف به نظر می‌رسند، امری موجه و ضروری است.

## ۳- تحلیل معنایی واژه «نَصَب» در بستر کاربرد قرآنی

برای دستیابی به فهم دقیق واژه «نَصَب» در سیاق قرآنی و تبیین تفاوت آن با «لُغُوب»، لازم است ریشه لغوی، معانی اولیه، مصادیق و کاربردهای آن در قرآن مورد واکاوی قرار گیرد. اصل این واژه، دلالت بر اقامه چیزی و تلاش در استقرار یافتن و برابری آن دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۴۳۵). همچنین به معنای تشبیت و استواری چیزی، غالباً به سمت بالا، دانسته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲: ۱۳۰). واژه در قرآن نیز با این معنای ریشه‌ای به کار رفته است؛ چنانکه در آیه «وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (غاشیه/ ۱۸) به چگونگی برپا و ثابت شدن کوه‌ها اشاره دارد، تفاوت «انتصاب» با «استواء» در این است که انتصاب بر برقراری در جهت بالا تأکید دارد، در حالی که استواء جامع جهات است (ابوهلال عسکری، ۱۹۷۳م: ۱۵۰).

«نَصَب» ابتدا در معانی حسی چون سنگ‌های چیده‌شده دور حوض، سنگ‌های مورد پرستش، شتر یا حیوانی با خصوصیت بارز ایستادگی یا ارتفاع، علم برافراشته، یا دسته چاقو به کار می‌رفته است (ابن عباد، بی تا، ج ۸: ۱۶۰). در این مصادیق حسی، معنای تشبیت و استواری، و گاهی رو به بالا بودن، مشاهده می‌شود واژه «نصب» نیز به معنای حظ و بهره ثابت شخص و «حد نصاب» مالی ثابت برای وجوب زکات از این معنای اصلی ریشه‌ای نزدیک هستند.

با گذر از معانی حسی، واژه «نَصَب» در معنای خستگی، شر، بیماری و رنج نیز استعمال شده است برخی لغویان این معانی جدید را نیز از معنای ریشه‌های دور ندانسته‌اند؛ با این استدلال که انسان تا زمانی که رنج یا شری به او نرسد، پا بر جا و استوار است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۴۳۵). لغویان معانی مختلفی برای «نَصَب» ذکر کرده‌اند که شامل شدت خستگی و ناتوانی، شر و بلا، بیماری (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۲۱)، خستگی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۷) و رنج می‌گردد کاربرد عبارتی نظیر «أَنْصَبِي كَذَا» که به معنای به رنج انداختن است، مؤید معنای رنج برای «نَاصِب» (آنچه رنج می‌دهد) است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۶۸) به نظر می‌رسد راغب نیز با هم‌معنا دانستن لغوب با تعب و نصب، معنای رنج را برای «نصب» مرجح دانسته است.

بر اساس تحلیل ارائه شده، معنای «رنج» بیشترین سازگاری را با کاربرد واژه «نَصَب» در آیات قرآن دارد. در آیه مورد بحث (فاطر / ۳۵)، «نَصَب» در وصف حال بهشتیان و نفی آن در «دارالمقامه» آمده است. این نفی با وصف بهشت به عنوان خانه آرامش و نیز دیدگاه شیخ طوسی که «نَصَب» را ضد راحت و آسایش می‌داند (شیخ طوسی، ج ۸: ۵۶۷)، کاملاً سازگار است همچنین در آیه «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱)، همراهی «نَصَب» با واژه «مَسَّنِيَ» که به معنای هرگونه آزار و اذیتی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۶۷)، دلالت بر رنج و مشقت می‌نماید، نه صرفاً خستگی؛ چراکه حضرت ایوب (ع) از رنج و عذاب رسیده از شیطان شکایت می‌کند.

چندین دلیل دیگر نیز معنای «رنج» را برای «نَصَب» تقویت می‌کند: اولاً، این معنا با سیاق آیه قبل (فاطر: ۳۴) که سخن از برطرف شدن اندوه (حزن) می‌گوید، سازگار است، زیرا نبود رنج ملازم با نبود اندوه است. ثانیاً، معنای «رنج» جامع سایر معانی چون خستگی و ناتوانی و بیماری است؛ زیرا رنج‌دیده غالباً خسته و ناتوان نیز هست. ثالثاً، همان‌طور که در بخش‌های بعدی تبیین خواهد شد، اگر «لُغُوب» پیامد «نَصَب» باشد، معنای «رنج» برای علت (نَصَب) مناسب‌تر به نظر می‌رسد. رابعاً، این معنا با تمام کاربردهای واژه در آیات قرآن هم‌سیاق و هم‌موضوع سازگار است.

#### ۴. هم‌نشینان واژه «نصب»

واژه «نصب» در قرآن مترادف‌هایی مانند فتور، ضعف، لغب، وهن، فشل، حسر، سأم دارد که هر کدام از آنها باید در سیاق جملات بررسی شود و تفاوت‌های آنها بیان شود. بیشتر با ماده ی «مس» هم‌نشین شده است. کلمه مس در زمانی استفاده می‌شود که با ادراک و حواس لامسه همراه باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۶)

«الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۵)

«وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱)

همچنین «نصب» با خانه ابدی (دار المقامه) قرنین شده است و در آنجا چون خانه امنیت است هرگز رنج و ضعفی به آنها نمی‌رسد. «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا مُخْرَجِينَ» (حجر: ۴۸)

همچنین با اصابت همراه شده است. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۱۰۹) اصل واژه (اصاب) در تیر اندازی استعمال شده است و سپس در باره ی خیر و شر که مانند تیر بر سر انسان فرو می‌ریزد به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۹۴) در این آیه رنج در جهاد، مانند نزول تیر بر سر مجاهدان است و در برابر این صبر خداوند به آنها پاداش می‌دهد.

همچنین با لقا و ملاقات هم‌نشین شده است «فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَاتُهُ إِنَّا عَدَاءُنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (کهف: ۶۲) لقا، مقابله و روبرو شدن است که با چیزی تصادفا یا از روی برنامه روبرو شود. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۴۵) همچنین با واژه غذا و خوراکی هم‌نشین شده است که آن را زایل کننده نصب و رنج می‌داند.

همچنین هم‌نشین واژه «عامل» شده است که به معنای عمل کننده است. «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (غاشیه، ۳) یعنی پس از کار و تلاش برای شخص بوجود آمده است.

باید دانسته شود که (نصب) به معنای عذاب نیست، برای این که با واو عطف جدا شده است. «وَ ادُّكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيُّ مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» (ص: ۴۱) به معنای لغوب نیست، برای این که با واو عطف از لغوب جدا شده است و در جمله ای مستقل بیان شده است. «الَّذِي أَخْلَنَّا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصْبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۵) لغوب به معنای ضعف حاصل از رنج می باشد.

بنابراین با نگاهی در همنشین های واژه برداشت می شود که (نصب) با لامسه درک می شود که آن کاری است که یا در سفر یا در جهاد بوجود می آید، به گونه ای که مقاومت و ایستادگی را از انسان می گیرد که حتی دو پیامبر به نام حضرت حضر و حضرت موسی از داشتن «نصب» به یار خود و خداوند شکوه می کنند.

## ۵. تحلیل معنایی واژه «لُغُوب» در بستر کاربرد قرآنی

پس از تحلیل معنایی واژه «نَصَب»، این بخش به بررسی واژه «لُغُوب» اختصاص دارد تا با تبیین معنای آن، زمینه برای مقایسه و کشف رابطه میان این دو واژه در پرتو نقد انگاره مترادف فراهم آید. واژه «لُغُوب» تنها دو بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است و این امر، دقت در همین موارد معدود را ضروری می سازد. لغویان معانی مختلفی برای اصل این واژه ذکر کرده اند که غالباً حول محور ضعف و خستگی است. خلیل بن احمد و صاحب بن عباد اصل آن را به معنای «شدة الإعیاء» یعنی شدت خستگی و ناتوانی دانسته اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۸۷). ابن فارس نیز اصل این واژه را دال بر ضعف و تعب می داند و آن را در مورد انسان احمق و تیر کُند استفاده کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۵۷). راغب اصفهانی بیان داشته که این واژه در بردارنده معنای تعب (خستگی) و نصب (رنج) است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷۴۲). مصطفوی نیز اصل واژه را ضعف در قبال اعمال شاق یا حوادث سنگین دانسته که تعب، فساد و مشقت از آثار آن هستند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۰۵). برخی دیگر نیز «لُغُوب» را به معنای تعب و عی (ناتوانی و فرسودگی) برشمرده اند (ابن اثیر جزری، ج ۴: ۲۵۶). این دیدگاه ها، هر چند با تفاوت هایی، همگی به نوعی از مفاهیم ضعف، خستگی یا ناتوانی اشاره دارند.

بررسی مصادیق و کاربردهای واژه «لُغُوب» در زبان عربی نیز با معنای اصلی ضعف و سستی ارتباط وثیقی دارد. از حسی ترین مصادیق آن، «سَهْمٌ لُغِبٌ» به معنای تیری است که به دلیل پره های کوچک و ضعیف، فاقد اعتدال لازم بوده و در رسیدن به هدف ناتوان است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷۴۲). «لُغُوب» نیز در مورد شخصی که ضعف عقلی دارد و احمق نامیده می شود، به کار می رود که به دلیل ضعف عقل و ناتوانی در ادراک صحیح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷۴۲). «اللُّغْب» نیز می تواند به معنای فرد ضعیف (ابن عباد، ج ۵: ۸۷) و «کَلَامٌ لُغِبٌ» به معنای کلام ضعیف و بی مایه باشد (ابن منظور، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۷۴۵). «لاغب» نیز به معنای مُعَبِّ (خسته و ناتوان) به دلیل ضعف شخص است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۸: ۱۳۴). با تأمل در این مصادیق، مشخص می شود که معنای بنیادین «لُغُوب»، نوعی نقص، سستی، ضعف یا ناتوانی است که مانع از کارکرد مطلوب می گردد. حسی ترین این معانی (تیر ضعیف) می تواند تصویری از انسان ضعیف و ناتوان باشد که نقصی در او مانع انجام کامل کارش می شود.

کاربرد واژه «لُغُوب» در دو آیه قرآن کریم همین معنای ضعف و ناتوانی را تأیید می کند:

در سوره احقاف، خداوند در مقام بیان قدرت خود در آفرینش آسمان ها و زمین، می فرماید که از این خلقت عظیم «ضعیف و ناتوان نشد» (احقاف / ۳۳). نفی «لُغُوب» در اینجا به معنای نفی ضعف و ناتوانی در فعل آفرینش الهی است.

در سوره ق نیز در سیاق مشابه و در اشاره به آفرینش آسمان و زمین در شش روز، خداوند می‌فرماید «وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق: ۳۸)، یعنی هیچ‌گونه ضعف و سستی به ما نرسید. این آیه نیز بر نفی ضعف و ناتوانی مطلق از ذات باری تعالی، حتی در بزرگترین افعال مانند خلقت، دلالت دارد. شایان ذکر است که در همین سوره (ق: ۱۵) در اشاره به ناتوانی در آفرینش دوباره، از واژه «عی» استفاده شده که با معنای لغوب نزدیکی دارد و آیه ۳۸ سوره ق بیشتر با ناتوانی جسمی سازگار دانسته شده است. بنابراین، با بررسی ریشه لغوی، مصادیق، دیدگاه لغویان و تحلیل کاربرد واژه در آیات قرآن، مشخص می‌گردد که معنای اصلی واژه «لُغُوبٍ» در سیاق قرآنی، ضعف و ناتوانی است؛ مفهومی که با ریشه واژه و مصادیق آن در زبان عربی همخوانی دارد و در آیات قرآن نیز بر نفی هرگونه ضعف و ناتوانی (به ویژه در مقام فعل الهی) دلالت می‌کند.

## ۶. همنشینان واژه «لغوب»

در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق: ۳۸) لغوب با خلقت آسمان ها و زمین قرین شده است و از وجود مقدس باری تعالی منتفی شده است. در این آیه خداوند یهودیان را تکذیب فرموده است که اعتقاد دارند خداوند در روز شنبه پس از آفرینش جهان استراحت کرده است، و روی همین حساب است که روز شنبه، یهودیان کارهای خود را تعطیل می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹: ۲۲۵) بنابراین این آیه در برابر کلام یهودیان نازل شده است، به همین دلیل در آیه ی بعد به پیامبر توصیه می‌کند که در برابر گفتار آنها صبر نماید.

شبهه این آیه با واژه «عی» آمده است. «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَغِي بِخَلْقِهِنَّ» (احقاف: ۳۳) بنابراین برخی از لغویان مانند خلیل بن احمد آن را مترادف لغوب می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۸۷).

در مورد آفرینش نخستین نیز واژه «عی» آمده است. «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۵) بنابراین لغوب با واژه مس همنشین شده است که در مورد انسانها با لامسه درک می‌شود و از ساحت مقدس خداوند به دور می‌باشد که پس از خلقت اشیاء ضعف و ناتوانی به او دست بدهد و به استراحت بپردازد.

## ۵. تبیین رابطه علی میان «نَصَب» و «لُغُوب» و نقد انگاره ترادف در این مورد خاص

بر اساس تحلیل معنایی مستقل هر یک از واژگان «نَصَب» (به معنای رنج و مشقت) و «لُغُوب» (به معنای ضعف و ناتوانی) که در بخش‌های پیشین این مقاله به‌طور مبسوط تبیین شد، اکنون زمینه برای ورود به بحث محوری این پژوهش، یعنی بررسی دقیق رابطه میان این دو واژه و نقد انگاره ترادف کامل بین آنها در بستر واژگان قرآنی، فراهم آمده است. اگرچه در نگاه سطحی و در برخی کاربردها ممکن است این دو واژه به دلیل هم‌نشینی در سیاق‌هایی نظیر آیه ۳۵ فاطر و ارتباطشان با مفاهیم ناگوار، نزدیک به هم یا حتی مترادف به نظر رسند، اما واکاوی عمیق‌تر مدلول معنایی آنها، آن‌گونه که در بخش‌های پیشین صورت پذیرفت، تفاوت‌های بنیادینی را آشکار می‌سازد که انگاره ترادف تام میان آنها را به چالش می‌کشد. این تفاوت‌ها، ضرورت بررسی دقیق‌تر نسبت میان این دو واژه را از منظر لغویان و مفسران برجسته می‌سازد.

علمای لغت و تفسیر در خصوص تفاوت یا ترادف میان «نَصَب» و «لُغُوب» اقوال مختلفی بیان کرده‌اند که همین تنوع دیدگاه‌ها خود نشان‌دهنده وجود تفاوتی در مدلول این دو واژه است که مانع از پذیرش آسان ترادف کامل آنها شده است. برجسته‌ترین این اقوال عبارتند از:

طباطبایی در تفسیر المیزان، با تفکیک معنایی دقیق، «نَصَب» را به معنای تَعَب (خستگی) و در مقابل، «لُغُوب» را به معنای إعیاء (خسته و ناتوان شدن تا حد از کار افتادگی) دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۴۸). این دیدگاه به نوعی تمایز در شدت یا مرحله خستگی اشاره دارد.

طبرسی در مجمع البیان نیز، بر این تمایز تأکید ورزیده و «نَصَب» را معادل عناء و مشقت (زحمت و رنج کشیدن) و «لُغُوب» را نیز همچون طباطبایی به معنای إعیاء (خسته و ناتوان شدن) شمرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۶۴۰). این قول بر رنج بودن «نَصَب» و ناتوانی بودن «لُغُوب» تأکید دارد.

قمی در تفسیر خود، دیدگاهی متفاوت ارائه داده و «نَصَب» را به معنای عناء (که می‌تواند شامل رنج، خستگی و ناتوانی باشد) و «لُغُوب» را به معنای کسل (یعنی تنبلی و سستی) دانسته است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۲۱۰). این تفسیر، «لُغُوب» را به حالتی درونی و ارادی‌تر (کسالت) مرتبط می‌سازد که با سایر تفاسیر متفاوت است.

بر اساس نقلی در الدر المنثور سیوطی، از قتاده نقل شده که «نَصَب» به معنای درد است و از ابن عباس نقل شده که «لُغُوب» به معنای إعیاء (خسته و ناتوان شدن) تفسیر کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۵۴). این قول، معنای حسی‌تری (درد) را برای «نَصَب» مطرح می‌کند.

ابوحیان اندلسی در البحر المحیط، با نگاهی تحلیلی به ابعاد خستگی، «نَصَب» را خستگی و ناتوانی بدن و در مقابل، «لُغُوب» را خستگی و ناتوانی روح دانسته است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۳۵). این دیدگاه با تفکیک حوزه اثرگذاری (جسم در مقابل روح) به دنبال تبیین تمایز معنایی است.

در دیدگاهی که به نظر دقیق‌تر می‌رسد و کلید تبیین رابطه میان دو واژه است، زمخشری در الکشاف، «نَصَب» را تعب و مشقت دانسته و «لُغُوب» را نتیجه و پیامد آن شمرده است. بر این اساس، ضعف و سستی و ناتوانی که در اثر تحمل رنج و مشقت (نَصَب) به انسان دست می‌دهد، «لُغُوب» نامیده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۶۱۴؛ رازی، ۱۳۷۸، ج ۲۶: ۲۴۲). این قول، رابطه علی میان دو واژه را به‌وضوح مطرح می‌کند.

همین تنوع در تبیین نسبت میان «نَصَب» و «لُغُوب» در میان بزرگان علم لغت و تفسیر، خود گواهی بر این مدعاست که این دو واژه به سادگی مترادف کامل نیستند و درک دقیق رابطه میان آن‌ها نیازمند تحلیل عمیق‌تری فراتر از صرف ذکر اقوال است؛ تحلیلی که با تکیه بر مبانی معناشناختی تبیین شده در بخش‌های پیشین، به کشف رابطه علی میان رنج و ضعف ناشی از آن خواهد انجامید.

تحلیل این دیدگاه‌ها و انطباق آن‌ها با مباحث معنایی و ریشه‌ای که در بخش‌های ۳ و ۴ تبیین شد، ما را به نقد انگاره مترادف کامل بین «نَصَب» و «لُغُوب» رهنمون می‌سازد. همان‌طور که دیدیم، «نَصَب» ریشه در معنای تثبیت و استواری دارد و به معنای رنج و مشقتی است که مانع استواری می‌شود، در حالی که «لُغُوب» ریشه در ضعف و تعب داشته و به معنای ضعف و ناتوانی است. این تفاوت‌های بنیادین در ریشه، مصادیق و حتی کاربردها (همان‌گونه که در بخش‌های پیشین بررسی شد) نشان می‌دهد که این دو واژه نمی‌توانند مترادف کامل باشند.

در پرتو این تفاوت‌ها، دیدگاه زمخشری مبنی بر اینکه «لُغُوب» نتیجه «نَصَب» است، از قوت بیشتری برخوردار است و به بهترین وجه رابطه میان این دو واژه را تبیین می‌کند بر اساس این تبیین، میان رنج و مشقت (نَصَب) و ضعف و ناتوانی (لُغُوب) یک رابطه علی برقرار است؛ به این معنا که رنج (علت) به ضعف و ناتوانی (معلول) می‌انجامد. کسی که متحمل رنج و سختی می‌شود، در پی آن دچار ضعف و سستی و ناتوانی می‌گردد. پذیرش این رابطه علی، نه تنها معنای اثبات شده برای هر دو واژه را تقویت می‌کند، بلکه به‌طور مؤثری انگاره مترادف کامل را در این مورد خاص ابطال می‌نماید.

ساختار صرفی و نحوی آیه ۳۵ سوره فاطر نیز دلیلی دیگر بر تمایز و رابطه این دو واژه ارائه می‌دهد. در عبارت «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»، تکرار حرف نفی "لا" و فعل "يَمَسُّنَا" برای هر یک از واژگان «نَصَبٌ» و «لُغُوبٌ»، نشان‌دهنده نفی دو پدیده متمایز از بهشتیان است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۱۵۷). اگر این دو واژه کاملاً مترادف بودند، تکرار نفی برای هر دو از نظر بلاغی فاقد توجیه می‌بود یا حداقل ساختار متفاوتی به کار می‌رفت. این نفی مستقل و متوالی، بر نبود مطلق رنج و نیز نبود مطلق ضعف ناشی از آن یا عوامل دیگر در بهشت تأکید دارد. در واقع، بهشتیان در «دارالمقامه» از رنجی که بخواهد آن‌ها را آزار دهد و نیز از ضعف و ناتوانی که پیامد آن رنج یا هر علت دیگری باشد، در امان هستند. این ساختار قرآنی، تمایز معنایی و رابطه میان این دو مفهوم را تأیید می‌کند.

در نتیجه، با استناد به تفاوت‌های ریشه‌ای و معنایی واژگان، دیدگاه‌های تفسیری و لغوی (به ویژه دیدگاه زمخشری)، و ساختار نحوی آیه ۳۵ فاطر، انگاره مترادف کامل میان «نَصَبٌ» و «لُغُوبٌ» مردود است. این دو واژه دارای رابطه علی هستند؛ به طوری که «نَصَبٌ» (رنج) علت و «لُغُوبٌ» (ضعف و ناتوانی) معلول آن است، و نفی هر دو در آیه شریفه بیانگر کمال آسایش و توانمندی بهشتیان است.

## ۶. بازتاب تفاوت معنایی و رابطه علی در نقد ترجمه‌های فارسی آیه ۳۵ فاطر

تحلیل دقیق معنایی واژگان قرآنی و کشف روابط میان آن‌ها، به‌ویژه در مواردی که ممکن است مترادف پنداشته شوند، تأثیر مستقیمی بر کیفیت ترجمه متن مقدس دارد. تفاوت معنایی و رابطه علی میان «نَصَبٌ» (به معنای رنج و مشقت) و «لُغُوبٌ» (به معنای ضعف و ناتوانی)، که در بخش‌های پیشین تبیین و اثبات شد، از جمله چالش‌های مهم در ترجمه دقیق آیه ۳۵ سوره فاطر محسوب می‌شود. بررسی ترجمه‌های فارسی از این آیه، تنوع قابل توجهی در برگردان این دو واژه نشان می‌دهد که غالباً ناشی از غفلت از تمایز دقیق معنایی و رابطه علی میان آن‌هاست.

بر اساس بررسی‌های انجام شده در مترجمان فارسی در مواجهه با این دو واژه رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. در خصوص واژه «نَصَبٌ»، اکثر مترجمان، به جز معزی و خرمشاهی که آن را «خستگی» ترجمه کرده‌اند. در ارائه معادل «رنج» موفق بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که معنای رنج برای «نَصَبٌ» در میان مترجمان پذیرش گسترده‌تری دارد.

اما در ترجمه واژه «لُغُوبٌ»، تشتت و تنوع معادل‌ها به مراتب بیشتر است و این امر، نشان‌دهنده دشواری در یافتن معادل دقیق فارسی برای معنای «ضعف و ناتوانی» یا درک رابطه آن با «نَصَبٌ» است. به گروه‌های مختلفی از ترجمه‌ها برای «لُغُوبٌ» اشاره می‌کند، از جمله مترجمانی که از معادل‌هایی نظیر «خستگی» استفاده کرده‌اند «افسردگی» که فاقد پشتوانه لغوی است (انصاریان، مکارم؛ ۱۲۸-۱۲۷)؛ «ملال» که گرچه ضعف در آن نهفته است، اما معنای اصلی ضعف و ناتوانی را نمی‌رساند (پاینده، یاسری، مرکز فرهنگ قرآن، بهبودی)؛ یا «ماندگی» که معادل خستگی است (خواجوی، رهنما، سراج، عاملی، فارسی، فولادوند، مجتبیوی، دهلوی، صفارزاده، حلبی، حداد عادل، صلواتی، خرمشاهی) مشقت" که به معنای رنج و سختی است نه ضعف (نوبری، طبری)؛ یا معادل‌های دیگری چون «سستی و خستگی» (بروجردی)، ضعف (ارفع) و اماندگی (مکارم، حدادعادل)، درماندگی (فولادوند، انصاریان) و زحمت (کاویانپور، نوبر)

نقد این ترجمه‌ها بر مبنای تحلیل دقیق معنایی واژگان (نَصَبٌ=رنج، لُغُوبٌ=ضعف و ناتوانی) و رابطه علی میان آن‌ها صورت می‌پذیرد. بسیاری از ترجمه‌ها، با به کار بردن معادل‌های نزدیک به «خستگی» یا «تعب» برای هر دو واژه، عملاً آن‌ها را مترادف پنداشته و از تفاوت معنایی رنج (علت) و ضعف ناشی از آن (معلول) غفلت ورزیده‌اند این امر منجر به نارسایی در انتقال مفهوم کمال آسایش بهشتیان می‌شود که نه رنج می‌برند و نه در اثر آن یا هر عامل دیگری، دچار ضعف و ناتوانی می‌گردند. استفاده از معادل‌هایی چون «افسردگی» یا «مشقت» نیز که با معنای دقیق واژه (ضعف و ناتوانی) همخوانی ندارند، از دیگر نقاط ضعف مشاهده شده است.

در مقابل، برخی از ترجمه‌ها تلاش قابل‌تقدیری در جهت انعکاس معنای نزدیک‌تر به "ضعف و ناتوانی" برای «لُغُوب» داشته‌اند. ترجمه الهی قمشه‌ای که «لُغُوب» را "ضعف و خستگی" برگردانده و ترجمه کاویانپور که از معادل "ضعف و ماندگی" استفاده کرده است از جمله این موارد هستند که آن‌ها را "نسبتاً خوبی" ارزیابی نموده است. با این حال، همان‌طور که اشاره شده، افزودن واژه‌هایی چون "خستگی" یا "ماندگی" به "ضعف"، ممکن است دقت معنایی را کمی کاهش دهد و ترجمه صرف "ضعف" یا "ضعف و ناتوانی" منطبق‌تر با نتایج تحلیل لغوی است.

با توجه به آنچه از تحلیل معنایی و رابطه علی «نَصَب» و «لُغُوب» به دست آمد و با نقد ترجمه‌های موجود، ترجمه پیشنهادی که به بهترین وجه بیانگر رهایی بهشتیان از رنج (نَصَب) و ضعف و ناتوانی ناشی از آن (لُغُوب) باشد، ارائه شده است این پژوهش پیشنهاد می‌کند که آیه ۳۵ سوره فاطر چنین ترجمه شود: «همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی‌رسد و ضعفی به ما دست نمی‌دهد» این ترجمه با تمایز قائل شدن میان "رنج" برای «نَصَب» و "ضعف" برای «لُغُوب»، نه تنها معنای دقیق هر واژه را منتقل می‌سازد، بلکه رابطه علی و تمایز میان دو پدیده منفی را که از بهشتیان سلب شده، به خوبی بازتاب می‌دهد و مؤیدی بر نقد انگاره ترادف در خصوص این دو واژه در سیاق قرآنی است.

## ۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به سوالات مطرح شده در مقدمه و بررسی فرضیه‌ها، به تحلیل معنایی واژگان «نَصَب» و «لُغُوب» در بستر نقد انگاره ترادف در واژگان قرآنی پرداخت و چگونگی بازتاب نتایج این تحلیل را در ترجمه‌های فارسی آیه ۳۵ سوره فاطر مورد واکاوی قرار داد. یافته‌های اصلی پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

واژه «نَصَب»، که ریشه در مفاهیم تثبیت و استواری دارد، بر اساس شواهد لغوی و تفسیری و کاربرد قرآنی، به معنای رنج و مشقت است؛ رنجی که می‌تواند فرد را از پای درآورده و مانع استواری او شود در مقابل، واژه «لُغُوب»، که ریشه در مفهوم ضعف و تعب دارد و مصادیق آن بر همین معنا دلالت می‌کنند، در سیاق قرآنی به معنای ضعف و ناتوانی است؛ وضعی که مانع انجام کار یا رسیدن به هدف مطلوب می‌گردد.

تحلیل رابطه میان این دو واژه، به کشف یک رابطه علی انجامید؛ به طوری که «لُغُوب» (ضعف و ناتوانی) نتیجه و پیامد مستقیم «نَصَب» (رنج و مشقت) است. این تبیین رابطه، که با دیدگاه‌هایی نظیر زمخشری همخوانی دارد کلید درک تمایز این دو واژه است و مؤیدی قوی بر نفی انگاره ترادف کامل بین آن‌ها محسوب می‌شود. شواهد لغوی و تفسیری و همچنین ساختار نحوی آیه ۳۵ فاطر نیز این تمایز معنایی و رابطه علی را تأیید می‌کنند.

بررسی ترجمه‌های فارسی آیه ۳۵ فاطر در پرتو این یافته‌ها نشان داد که اگرچه اکثر مترجمان در برگردان «نَصَب» به (رنج) موفق عمل کرده‌اند اما در ترجمه «لُغُوب» تشتت بالایی وجود دارد و بسیاری از معادل‌های رایج، معنای دقیق "ضعف و ناتوانی" یا رابطه علی آن با رنج را منتقل نمی‌کنند. این امر اهمیت دقت در تمایز این واژگان برای ارائه ترجمه صحیح را آشکار می‌سازد. ترجمه‌های الهی قمشه‌ای و کاویانپور با استفاده از واژه "ضعف"، نسبتاً خوب ارزیابی شدند و ترجمه پیشنهادی پژوهش (رنج) برای (نصب) و ضعف برای (لغوب) منطبق‌ترین ترجمه با یافته‌های تحقیق است.

در نهایت، این پژوهش به صراحت پاسخ سوالات تحقیق را مبنی بر معنای «نَصَب» و تفاوت آن با «لُغُوب» مشخص کرد و نشان داد که معنای مناسب «نَصَب» رنج و مشقت است و «لُغُوب» به معنای ضعف و ناتوانی، پیامد آن رنج است. این یافته‌ها، فرضیه‌های مطرح شده در ابتدای پژوهش را مورد تأیید قرار داد دقت در تمایز معنایی و روابط واژگان قرآن، گامی اساسی در جهت فهم عمیق‌تر و ترجمه دقیق‌تر کلام وحی است و نقد انگاره ترادف کامل، مسیر را برای این دقت هموار می‌سازد.

## ۸. منابع

## \*قرآن

- [۱] آل آقا، حکمت، (۱۳۵۳)، ترجمه قرآن، تهران، اقبال.
- [۲] آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴ ش)، ترجمه قرآن، تهران، سروش، چاپ دوم.
- [۳] ابن انباری، ابوبکر (۱۴۰۷)، الاضداد، بیروت، المكتبة العصرية .
- [۴] ابن اثیر جزری، مبارک (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۵] ابن جنی، أبو الفتح عثمان (بی تا)، الخصائص، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۶] ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴ م)، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسية للنشر.
- [۷] ابن عباد، صاحب (بی تا)، المحيط فی اللغة، بی تا، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، مصر، دار الکتب المصریة.
- [۸] ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۹] ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۱۰] ابن منظور، محمد (۱۳۸۹ ق)، لسان العرب، سوم. بیروت: دار صادر.
- [۱۱] ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
- [۱۲] ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۹۷۳ م)، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق.
- [۱۳] ارفع، سید کاظم (۱۳۸۱ ش)، ترجمه قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی.
- [۱۴] ازهری، ابومنصور (۲۰۰۱ م)، تهذیب اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۱۵] اشرفی، محمود (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات جاویدان.
- [۱۶] انصاری، مسعود (۱۳۷۷ ش)، ترجمه قرآن، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- [۱۷] انصاریان، حسین (۱۳۸۳ ش)، ترجمه قرآن، قم، اسوه .
- [۱۸] الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۸۰ ش)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمة الزهرا.
- [۱۹] بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱ ش)، ترجمه قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- [۲۰] برزی، اصغر (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد قرآن.
- [۲۱] بروجرودی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ ش)، ترجمه قرآن، تهران، صدر.
- [۲۲] بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی.
- [۲۳] بنت شاطی، عایشه (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، تهران، ترجمه حسین صابری، انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۲۴] بهبودی، محمد باقر (۱۳۷۲ ش)، معانی القرآن، تهران، محمد باقر بهبودی.
- [۲۵] بهرام پور، ابوالفضل (بی تا)، ترجمه قرآن، ناشر دیجتالی مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان.

- [۲۶] پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، **آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر**، فصل نامه پژوهش، تهران، پاییز، شماره ۱۳.
- [۲۷] پاینده، ابوالقاسم (بی تا)، **ترجمه قرآن**، بی جا، بی تا.
- [۲۸] پالم، فرانک (۱۳۸۷)، **نگاهی تازه به معناشناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- [۲۹] پورجوادی، کاظم (۱۳۴۴ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- [۳۰] پورافخم، مریم و مهرداد عباسی (۱۳۹۱)، **بررسی کاربرد معناشناسی در دیدگاه معناشناسی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان**، پژوهش های اعتقادی و کلامی، ساوه، سال دوم، شماره ۵؛ صص ۶۰-۹۲
- [۳۱] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ ش)، **تفسیر تسنیم**، قم، اسرا.
- [۳۲] حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۸ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، مشعر.
- [۳۳] حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، اساطیر.
- [۳۴] خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۲ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، گلشن.
- [۳۵] خرم دل، مصطفی (۱۳۷۲ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، احسان.
- [۳۶] خواجوی، محمد (۱۴۱۰ ق)، **تفسیر نور**، تهران، مولی.
- [۳۷] درویش، محیی الدین (۱۴۱۵)، **اعراب القرآن و بیانہ**، سوریه، دارالارشاد،
- [۳۸] دهلوی، شاه ولی الله (بی تا) **ترجمه قرآن**، سراوان، نور.
- [۳۹] سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲)، **فی ظلال القرآن بیروت**، دار الشروق .
- [۴۰] سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، **الدرالمنثور**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۴۱] شعرانی، ابو الحسن، «۱۳۷۴ ش»، **ترجمه قرآن**، تهران، انتشارات اسلامی.
- [۴۲] شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، **فتح القدير**، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۴۳] شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا) **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۴] رازی، فخر الدین (۱۳۷۸ ش)، **المحصول فی علم اصول الفقه**، بیروت، المكتبة العصرية.
- [۴۵] ----- (۱۴۲۰ ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۴۶] -راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۱۲)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دارالقلم .
- [۴۷] رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۳ ش)، **ترجمه قرآن**، قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- [۴۸] رمضان، عبدالنواب (۱۳۶۷)، **مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی**، مترجم شیخی حمیدرضا، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- [۴۹] -رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، کیهان.
- [۵۰] زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۵۱] صفار زاده، طاهره (۱۳۸۰ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
- [۵۲] صفی علیشاه، حسن (۱۳۷۸ ش)، **ترجمه قرآن**، تهران، منوچهری.

- [۵۳] طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران، قلم.
- [۵۴] طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- [۵۵] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۵۶] طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی.
- [۵۷] طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام.
- [۵۸] عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ ش)، ترجمه قرآن، تهران، صدوق.
- [۵۹] فارسی، جلال الدین (۱۳۶۹ ش)، ترجمه قرآن، تهران، انجام کتاب.
- [۶۰] فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، العین، قم، هجرت.
- [۶۱] فولادوند محمد مهدی (۱۴۱۵ ق)، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الکریم.
- [۶۲] فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۶۳] فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۸ ش)، ترجمه قرآن، تهران، فقیه.
- [۶۴] قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه .
- [۶۵] قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- [۶۶] قنبری، بخشعلی (۱۳۹۷)، معناشناسی به مثابه روش، تهران، نوشناخت.
- [۶۷] کاویانپور، احمد، (۱۳۷۸ ش)، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- [۶۸] گروهی از نویسندگان (مرکز فرهنگ و معارف قرآن) (۱۳۸۵ ش)، ترجمه قرآن، قم، بوستان کتاب.
- [۶۹] مجتبوی، جلال الدین (۱۳۷۱ ش)، ترجمه قرآن، تهران، حکمت.
- [۷۰] مشکینی، علی (۱۳۸۱ ش)، ترجمه قرآن، قم، الهادی.
- [۷۱] مصباح زاده، عباس (۱۳۸۰ ش)، ترجمه قرآن، تهران، سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
- [۷۲] مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۷۳] مراغی، احمد بن محمد (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۷۴] معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲ ش)، ترجمه قرآن، قم، اسوه.
- [۷۵] معین، محمد، (۱۳۹۲ ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- [۷۶] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ ش)، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم.
- [۷۷] موسوی گرمارودی، علی («۱۳۸۴ ش»)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی.
- [۷۸] نوبری، عبد المجید (۱۳۹۶ ق)، ترجمه قرآن، تهران، اقبال.
- [۷۹] واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ ق)، اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه .
- [۸۰] یاسری، محمود (۱۴۱۵ ق)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).